

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۱ نویسنده، تاریخ و ژانر

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه ۱، نویسنده، تاریخ و ژانر است.

ما نامه‌های زیادی در عهد جدید داریم که به ما نشان می‌دهد چگونه با مشکلات خاص برخورد می‌شد.

ما انجیل‌هایی داریم که زندگی بیشتری از خداوندان را به ما نشان می‌دهند. اما در عهد جدید یک کتاب داریم که در واقع به صورت روایی، زندگی کلیسای اولیه را به تصویر می‌کشد. موضوع کتاب، مأموریت کلیسای اولیه و چگونگی انجام مأموریت عیسی و پیروی از مأموریت بزرگ او توسط آنهاست.

ما این را در کتاب اعمال رسولان می‌یابیم. و ما قصد داریم کتاب اعمال رسولان را با مقدمه‌ای نسبتاً طولانی برای طرح مضامین اصلی آغاز کنیم. و سپس بخش‌های خاصی از کتاب اعمال رسولان را با جزئیات کمتر بررسی و نمونه‌برداری خواهیم کرد.

کتاب اعمال رسولان، می‌توانیم آن را لوقا بخش دوم بنامیم، زیرا بسیار مهم است که چگونه انجیل لوقا در کتاب اعمال رسولان ادامه می‌یابد. انجیل لوقا تمام آن چیزی است که عیسی شروع به انجام و تعلیم آن کرد. و کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که چگونه عیسی از طریق پیروانش به کار خود ادامه داد.

خب، کتاب اعمال رسولان آغاز بسیاری از کلیساها را به ما می‌گوید. و بنابراین، هنگام بررسی پیشینه نامه‌های پولس مفید است. برای مثال، رومیان کلیسای مختلط بود که زمانی فقط از غیریهودیان تشکیل می‌شد.

از تسالونیکیان به کلیسای که عمدتاً غیریهودی بودند و به دلیل ایمان به پادشاه دیگری، یعنی عیسی، مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. خب، آتنیان، این موضوع در کتب مقدس نیامده است. اما در هر صورت، ما در مورد بسیاری از نامه‌ها اطلاعات اولیه‌ای کسب می‌کنیم، هرچند که هدف اصلی اعمال رسولان این نبوده است.

این به ما در این راه کمک می‌کند. بیایید با بررسی مسئله نویسندگی اعمال شروع کنیم. ما واقعاً نمی‌توانیم بدون نگاه کردن به روایات، به نویسندگی اعمال پردازیم.

اکثر محققان فکر می‌کنند که روایت‌های ما توسط یکی از همراهان پولس نوشته شده است. و دلیل خوبی هم برای آن وجود دارد. اما برخی از محققان با این نظر مخالفند.

و دلایلی هم برای آن وجود دارد. می‌توانید بفهمید که من کجا ایستاده‌ام، چون دلایل خوبی برای یکی گفتم و فقط دلایل دیگری را گفتم. اما در هر صورت، روایت‌ها در بخش «ما» بسیار مفصل‌تر هستند.

جزئیات بیشتری در مورد چند هفته اقامت در فیلیپی نسبت به اقامت طولانی مدت در قرنتس، ۱۸ ماه و بیش از دو سال در افسس، وجود دارد. همچنین، اینکه «ما» از کجا شروع می‌شود و کجا به پایان می‌رسد. در سال ۱۶۱۰ و پس از آن، متوجه می‌شویم که «ما» از تروآس به فیلیپی نقل مکان می‌کند.

بعد از اینکه پولس و سیلاس فیلیپی را ترک می‌کنند، «ما» قطع می‌شود. اما سال‌ها بعد، وقتی پولس در فصل اعمال رسولان به فیلیپی برمی‌گردد، «ما» دوباره قوت می‌گیرد و اساساً تا پایان کتاب اعمال رسولان، هر ۲۰ زمان که سفری وجود داشته باشد، ادامه می‌یابد. «ما» در پس‌زمینه باقی می‌ماند.

شخص اول فقط در صورت لزوم ذکر می‌شود تا خودش را هم شامل شود، بدون اینکه با ذکر نام خودش، به کاری که انجام می‌داد، توضیح بیشتری بدهد. او فقط در گروه گنجانده شده است. حالا، بعضی‌ها «ما» را چیزی غیر از آنچه معمولاً به معنای «ما» در نظر می‌گیریم، در نظر گرفته‌اند.

ما معمولاً منظورمان خودم به علاوه‌ی یک نفر دیگر است. اما، می‌دانید، ما به عنوان محقق، با ساده کردن چیزهای پیچیده امرار معاش می‌کنیم. و متأسفانه، گاهی اوقات با پیچیده کردن چیزهای ساده.

بنابراین، باید به این دیدگاه‌های دیگر در مورد «ما» بپردازم. برخی می‌گویند که این باید یک «ما»ی ساختگی باشد. دلیلش این است که آنها فکر می‌کنند تصویر لوقا از تفکر پولس با تصویر تفکر پولس در نامه‌های پولس متفاوت است.

خب، این حرف تا حدودی درست است. هیچ‌کس نمی‌گوید که پولس کتاب اعمال رسولان را نوشته است. بدیهی است که لوقا شخص متفاوتی است.

اما او آنقدر آدم متفاوتی نیست که فرض کنیم نمی‌توانسته او را بشناسد یا با او سفر کرده باشد. از این گذشته، اگر یکی از دانشجویانم قرار بود شرح حال زندگی من را بنویسد، و می‌دانید، می‌دیدید که چه چیزی را برای تأکید انتخاب می‌کنند، آنچه را که در مورد من انتخاب می‌کنند با آنچه که من احتمالاً در مورد خودم انتخاب می‌کنم، متفاوت خواهد بود. در واقع، تفاوت اصلی که محققان اغلب بین توصیف لوقا از الهیات پولس و توصیف خود پولس از الهیات پولس دیده‌اند این است که آنها می‌گویند، خب، در اعمال رسولان پولس نسبت به شریعت نظر مساعدی دارد، در حالی که در نامه‌های پولس، پولس مخالف شریعت است.

خب، این یک خوانش بسیار جانبدارانه از پولس است. من نمی‌گویم که از نظر تاریخی از کجا آمده است اما می‌گویم که در چند دهه گذشته، اکثر محققان پولس این دیدگاه را رد کرده‌اند. آنها دیگر نمی‌گویند که پولس خلاف شریعت بود.

بنابراین، محققان اعمال رسولان که از این تضاد برای تمایز قائل شدن بین پولس لوقا و پولس پولس استفاده می‌کنند، باید دانش پولس‌شناسی خود را به روز کنند. اما در هر صورت، چرا آنها فرض می‌کنند که این یک «ما»ی خیالی است؟ «ما» یا «من»های خیالی در اسناد خیالی، مانند رمان‌ها، داریم. ما معمولاً در آثار تاریخی، که اکثر محققان موافقند که کتاب اعمال رسولان چنین است، «ما» یا «من»های خیالی نداریم.

همه در مورد تاریخی بودن آن اتفاق نظر ندارند، اما اکثریت موافقند که کتاب اعمال رسولان یک تک‌نگاری تاریخی است. و اثری از تاریخ‌نگاری باستانی است. سر آرتور داربی ناک، کلاسیک‌دان مشهور اوایل قرن بیستم هاروارد، گفت که حداکثر می‌تواند یک مثال در ادبیات تاریخی، در ادبیات غیرداستانی، به ذهنش خطور کند که در آن از ضمیر اول شخص جمع یا اول شخص به صورت داستانی استفاده شده باشد.

تقریباً در تمام موارد در آثار تاریخی، اول شخص به این معنی بود که نویسنده ادعا می‌کرده آنجا بوده یا نویسنده ادعا می‌کرده که در حال نوشتن است یا چیزی شبیه به این. علاوه بر این، اگر داستانی تخیلی بود چرا فقط در این مکان‌ها تخیلی بود، به طوری که در فیلیپی تمام می‌شد و در فیلیپی ادامه می‌یافت؟ و این مکان‌ها چقدر مبهم هستند. منظورم این است که فکر می‌کنید ما کل روایت را پیش می‌بریم.

ما می‌توانستیم شاگرد عیسی باشیم. ما می‌توانستیم در مقبره خالی حضور داشته باشیم. ما می‌توانستیم در پنطیکاست حضور داشته باشیم.

اما نویسنده نمی‌تواند این را بگوید، زیرا ظاهراً مخاطب می‌داند نویسنده کیست و می‌داند نویسنده چه زمانی با پولس بوده و چه زمانی با او نبوده است. «ما» به شکلی بسیار مبهم ظاهر می‌شود. نویسنده سعی ندارد در مورد حضورش، مسئله‌ی بزرگی را مطرح کند.

نویسنده صرفاً خودش را در نقاطی که حضور داشته، گنجانده است. برخی می‌گویند این خیالی نیست، اگرچه برخی گفته‌اند، خب، شما این حضور خیالی یک «ما» را در سفرهای دریایی دارید. این موضوع توسط محققانی که نشان داده‌اند اکثر سفرهای دریایی «ما» در آنها وجود ندارد، به شدت پاسخ داده شده است.

وقتی «ما» آنجاست، معمولاً به این دلیل است که نویسنده ادعا می‌کرده آنجاست. و خارج از سفرهای دریایی، این موضوع مانند داخل سفرهای دریایی است. بنابراین اکثر محققان این رویکرد را رد کرده‌اند.

اما برخی از محققان گفته‌اند، بسیار خوب، این داستان تخیلی نیست. این متعلق به یک سفرنامه است. و این کاملاً امکان‌پذیر است.

ممکن است که متعلق به ... باشد. به خاطر داشته باشید، لوقا در ابتدای جلد اول خود، منابع احتمالی زیادی را ذکر می‌کند. او به دریافت مطالبی اشاره می‌کند که به شاهدان عینی برمی‌گردد. احتمالاً بسیاری از مطالبی که به دست او رسیده، می‌توانسته به صورت اول شخص باشد.

و با این حال، در هیچ جای دیگری او از ضمیر اول شخص استفاده نمی‌کند. چرا لوقا در این مرحله، و فقط در این مرحله، باید ویراستار بی‌کفایتی برای این مطالب باشد؟ آیا به نظر نمی‌رسد که اگر سفرنامه‌ای در حال استفاده بوده، سفرنامه خود لوقا باشد؟ بنابراین، اگر سفرنامه‌ای بوده، از جمله «ما»، سفرنامه لوقا بوده است. در سایر ادبیات باستانی، «ما» معمولاً به معنای «ما» است، درست مانند امروز.

بنابراین به جای پیچیده کردن با ساده‌سازی، آن را ساده می‌گذاریم. و معمولاً، می‌توانم بگویم که در یک اجماع قوی از تحقیقات هستیم. در این مرحله، بحث وجود دارد.

اما شخصاً فکر می‌کنم این استدلال به اندازه کافی قوی هست که بگویم این یک استدلال واقعاً قوی است. اما این همراهی که در «ما» فرض شده چه کسی بود؟ این صدای اول شخص کیست؟ خب، ما افراد خاصی را می‌شناسیم که با پولس همراه شدند.

در کولسیان ۴:۱۰ و در فیلیمون ۲۴، او به آریستارخوس اشاره می‌کند که با او در روم بوده است. با این حال، آریستارخوس به طور خاص از شخص اول در اعمال رسولان فصل ۲۷ متمایز شده است. بنابراین این کسی است که با آریستارخوس و پولس بوده اما آریستارخوس نبوده است.

ممکن است اپافراس باشد. اپافراس نیز با پولس در روم است، اما هیچ علاقه‌ای به دره لیکوس در اینجا، نشان داده نشده است. شما فکر می‌کنید اپافراس، که کلیسای زادگاهش، جایی که بیشترین زحمت را کشید در دره لیکوس بوده است. شما فکر می‌کنید که این موضوع جایی در کتاب اعمال رسولان آمده است، اما در آنجا هیچ علاقه‌ای به دره لیکوس وجود ندارد.

دیماس نیز در روم با پولس بود، اما روایت می‌گوید که او پشتکار نداشت. دوم تیموتائوس، فصل ۴ می‌گوید: دیماس مرا رها کرده است.» بنابراین، احتمالاً او کتاب اعمال رسولان را ننوشته است»

حالا یک کاندیدای قوی دیگر هم وجود دارد که فکر می‌کنم معمولاً از او نامی برده نمی‌شود، و آن تیطوس است. تیطوس از یاران نزدیک پولس بود. و به دلایلی، نام تیطوس در کتاب اعمال رسولان ذکر نشده است، مگر اینکه او همان تیموتائوس باشد، که یکی از دوستانم این را مطرح کرده است

اما من فکر می‌کنم دلایل قانع‌کننده‌ای علیه این موضوع وجود دارد، که یکی از آنها این است که ما رساله اول و دوم تیموتائوس و تیطوس را جدا از هم داریم. اما در هر صورت، فکر می‌کنم تیطوس می‌تواند یکی از کاندیداها باشد. مشکل این است که وقتی پولس همراهان خود را در روم فهرست می‌کند، تیطوس جزو آنها نیست.

بنابراین، یک همراه وجود دارد که در روم ذکر شده است، اما نامش در کتاب اعمال رسولان نیامده است، و آن لوقا است. جای تعجب نیست که دیدگاه متفق‌القول کلیسای اولیه این بود که لوقا نویسنده انجیل لوقا، و کتاب اعمال رسولان است. جالب اینجاست که انتظار می‌رود اگر کسی روایتی درباره نویسنده‌ای بسازد، نویسنده آن شخص بسیار برجسته‌ای باشد.

لوقا چندان برجسته نبود. بنابراین، شواهد بیرونی و شواهد درونی، هر دو، لوقا را به عنوان نویسنده تأیید می‌کنند. و گاهی اوقات وقتی از نویسنده‌ی یک اثر صحبت می‌کنید، فقط از نام نویسنده‌ی مرسوم و سنتی استفاده می‌کنید، زیرا نام بهتری برای استفاده ندارید.

اما در این مورد، وقتی از لوقا صحبت می‌کنم، شخصاً معتقدم که لوقا نویسنده بوده است. خب، سنت تألیف بسیار قوی است. کلاسیک‌گرایان معمولاً با شواهد خارجی شروع می‌کنند و شواهد خارجی در اینجا بسیار قوی است.

روایت مربوط به لوقا است. مقدمه‌ی ضد مارسیونی در واقع می‌گوید که این شخص لوقا، پزشکی اهل انطاکیه بوده است. کولسیان ۴:۱۴ با پزشک بودن لوقا مطابقت دارد، اگرچه من با توجه به آنچه در کتاب اعمال رسولان می‌بینیم، باور ندارم که او اهل انطاکیه بوده باشد.

در این متن آمده است که او مجرد ماند و در سن ۸۴ سالگی در بوئوتیا در یونان درگذشت. من از برخی از جزئیات دیگر اطلاعی ندارم، اما با شواهدی که نشان می‌دهد لوقا نویسنده بوده، مطابقت دارد. ما شواهد قوی‌تری از ایرنائوس در اواخر قرن دوم، کلمنت اسکندریه در اواخر قرن دوم، اورینگن و ترتولیان داریم.

حال، هر کسی را که لوقا در کتاب اعمال رسولان و انجیل لوقا خطاب قرار داده، آنها می‌دانستند که نویسنده کیست. او مجبور نبود بگوید که کیست. او می‌تواند در مقدمه بگوید من

او می‌تواند بعداً بگوید ما بیشتر افرادی که چنین آثاری را دریافت می‌کردند، می‌دانستند نویسنده کیست، و لازم نبود لزوماً در متن اصلی ذکر شود. گاهی اوقات بود، گاهی اوقات نبود.

و در مورد لوقا، می‌دانیم که حداقل بخشی از مخاطبان او، یعنی وقف‌کننده‌اش، به عنوان بخشی از مخاطبان ایده‌آل او، تتوفیلوس نام دارد. و تتوفیلوس بدون شک می‌دانست نویسنده کیست. بنابراین، کتاب نیازی به ذکر آن نداشت، اما معمولاً نویسنده یکی از آخرین جزئیاتی بود که فراموش می‌شد.

و بنابراین، در اینجا ما در مورد چند نسل صحبت می‌کنیم که این می‌توانسته منتقل شود، و ما در مورد اتفاق نظر صحبت می‌کنیم. منظورم این است که اگر به طور دقیق منتقل نمی‌شد، فرضیه‌های متفاوتی در از P75، بخش‌های مختلف امپراتوری روم مطرح می‌شد، اما ما اتفاق نظر داریم. همچنین، یک پاپیروس جایی بین سال‌های ۱۷۵ تا ۲۲۵ میلادی، انجیل را انجیل لوقا می‌نامد، و تقریباً همه موافقت که یک نویسنده هم لوقا و هم اعمال رسولان را نوشته است.

لوقا در سنت شخصیت برجسته‌ای نبود، با این حال سنت در مورد نویسنده بودن او اتفاق نظر دارد. چه کسی می‌تواند نویسنده‌ای غیر از رسول و غیر شاهد عینی عیسی را جعل کند؟ ما هیچ مدرکی علیه این ادعا نداریم. این با اطلاعات اندک ما در مورد لوقا مطابقت دارد.

جالب اینجاست که اگرچه این صرفاً یک استدلال فرعی است، بسیاری از اصطلاحاتی که اغلب در ادبیات پزشکی یافت می‌شوند، در انجیل لوقا-اعمال رسولان نیز یافت می‌شوند. این نکته‌ای است که هوبارت به آن اشاره کرد. کادبری بعداً به درستی خاطرنشان کرد که بسیاری از این اصطلاحات در ادبیات غیرپزشکی نیز یافت می‌شوند، بنابراین این موضوع به خودی خود دلیلی برای تأیید وجود یک نویسنده پزشکی نیست.

اما همانطور که کادبری اشاره کرد، و از آن زمان تاکنون محققان گاهی اوقات این نکته را نادیده گرفته‌اند، خوب، این با پزشک بودن نویسنده سازگار است. بسیاری از محققان اولیه که اکنون از آنها نقل قول می‌شود مانند دلبیوس و دیگران، کادبری، نسبت به لوقا و نویسندگی او بسیار مثبت بودند تا منفی. بیشتر این اصطلاحات در جاهای دیگر نیز یافت می‌شوند.

هارناک به این نکته اشاره می‌کند و غیره. اما شما مطالعات جدیدتری دارید که توجه‌ها را جلب کرده‌اند، و وایس و لدر و دیگران به این موضوع توجه کرده‌اند، خوب، این با احتمال وجود یک نویسنده پزشکی سازگار است. نویسندگی.

روایت مربوط به لوقا است. اگر از لوقا باشد، پس اگر از لوقا باشد که با پولس بود، طبق کولسیان ۴:۱۴، او پزشک بود. بنابراین، من فقط می‌خواهم چند نکته در مورد پزشکان بگویم.

در میان پزشکان باستان، مقداری خرافات وجود داشت. همچنین برخی داده‌های تجربی واقعی نیز وجود داشت. همه اینها با هم مخلوط شده بودند زیرا بدیهی است که شما تمام آزمایش‌های خود را روی بیماران انجام نمی‌دادید.

شما سنت‌هایی از آنچه که سینه به سینه منتقل شده بود را داشتید، که برخی از آنها دقیق بودند، برخی دیگر دقیق نبودند. شما تاریخ طبیعی بزرگان زیادی را خوانده‌اید، و او در مورد درمان‌های فرضی برای این یا آن صحبت می‌کند. می‌دانید، برخی از آنها مانند این است که شما کره چشم یک کرگدن را با چیزهای مختلفی که هیچ کس به آنها دسترسی نخواهد داشت، و احتمالاً هیچ کس هرگز نتوانسته آنها را امتحان کند، خرد می‌کنید.

اما در هر صورت، چیزهایی هم وجود داشت، مشاهدات واقعی که مردم، می‌دانید، از تجربه خود با بیماران در مورد آنها صحبت می‌کردند. برخی از آنها را در پزشکی زنان سارونیس و جالینوس و ادبیات بقراط و غیره می‌بینید. اما در آن زمان مکاتب مختلف فکری پزشکی وجود داشت.

یکی از آنها در واقع مکتب متدیست نامیده می‌شد، که هیچ ارتباطی با متدیست‌های امروزی ندارد، اما شامل نداشتند. آنها آزمون MCAT تعدادی مکتب فکری مختلف و رویکردهای مختلف به پزشکی بود. آنها آزمون نداشتند. مانند آزمون ورودی به دانشکده پزشکی نداشتند.

آنها دانشکده پزشکی نداشتند. شما زیر نظر یک پزشک دیگر کارآموزی می کردید. خب، آنها جاهایی داشتند که می توانستید برای آموزش پزشکی به آنجا بروید، اما هیچ اعتبارسنجی وجود نداشت.

بنابراین، می دانید، ممکن است برخی پزشکان خوب باشند و برخی پزشکان بد. اما در هر صورت، توافق شده است که این همان نویسنده انجیل لوقا است. و سبک نگارش آن، سبکی فرهیخته است.

خیلی لفاظی نیست. از طرف یکی از اعضای نخبگان نیست. در سطح عمومی تری است، اما از طرف افراد کم سواد هم نیست که پاپيروس های معمولی، اسناد تجاری که اغلب توسط کاتبان نوشته می شوند، بنویسند.

بعضی ها به سختی می توانستند اسمشان را امضا کنند. لوقا خیلی فراتر از این سطح است. برخلاف انتظارم قبل از اینکه تفسیر چهار جلدی را بنویسم، قبل از اینکه تفسیر را بنویسم، فکر می کردم که لوقا احتمالاً در سطح بلاغی بالاتری نسبت به پولس است.

اما بعد از مطالعه ای اعمال رسولان و نامه های پولس، به نتیجه ی برعکس رسیدم. پولس در واقع در سطح بالاتری از بلاغت عمل می کند. شما حتی نیازی به انجام این کار به طور معمول در نامه ها نداشتید، اما پولس این کار را می کند.

سپس لوقا در کتاب اعمال رسولان این کار را انجام می دهد. با این وجود، لوقا فردی تحصیل کرده است. او بی تحصیل نیست.

او در انجیل لوقا مرتباً دستور زبان مرقس را بهبود می بخشد. اگر به پیشینه نویسنده نگاه کنیم، با فرض اینکه لوقا باشد، چیزی که می توانیم در مورد پزشکان بدانیم، خب، پزشکی یکی از مشاغل بود که هم مردان و هم زنان در آن دخیل بودند. بنابراین، لوقا احتمالاً در زندگی حرفه ای خود با زنان ماهر در ارتباط بوده است، که به خوبی آنچه را که در لوقا و اعمال رسولان می خوانیم، که در آن به زنان احترام می گذارد، درک می کند.

او نسبت به اکثر معاصرانش که در آن زمان درباره مردان و زنان می نوشتند، رویکردی جامع تر دارد. اغلب پزشکان برده بودند. معمولاً یونانی بودند و معمولاً تحصیلاتی داشتند.

بله، در آن زمان می توانستید برده های تحصیل کرده داشته باشید. فرهنگ برده داری با برخی محیط های دیگر متفاوت بود. برخی از خانواده هایی که برده داشتند، در واقع برده های خانگی مرفهی داشتند که بسیار آموزش دیده بودند.

گاهی اوقات آنها املاک را برای برده دار اداره می کردند و غیره. برخی از یهودیان با استفاده از پزشکان مخالف بودند و می گفتند فقط باید به خدا توکل کرد. اما یهودیان هلنی شده شهری این را پذیرفتند.

و بنابراین، لوک احتمالاً به دلیل حرفه اش، در مناطقی که معمولاً به آنها می رود، که معمولاً شهری هستند، با تعصب زیادی روبرو نمی شد. در آن زمان هیچ مورخ حرفه ای وجود نداشت. این یک شرح شغل عادی نبود.

پزشکان تحصیل کرده بودند. پولس گاهی بیمار می شد. پزشکان شخصی معمولاً از نزدیک ترین محرمین شخص بودند.

بنابراین، منطقی است که یک پزشک با پولس سفر کرده باشد. اما یک پزشک می‌تواند مورخ نیز باشد زیرا پزشک تحصیل کرده‌ای بوده است. یکی از محققان، پروفیسور لاودی الکساندر، استدلال کرده است که مقدمه لوقا با نوعی که از یک نویسنده علمی انتظار می‌رود، مطابقت دارد.

بنابراین، نه اینکه لوقا مورخ نبود، بلکه لوقا بیشتر از نوع علمی بود تا از نوع بلاغی. اما در هر صورت، مورخان حرفه‌ای وجود نداشتند. آنها سخنور یا چیزی شبیه به آن بودند که فقط تاریخ می‌نوشتند.

برخی بخش زیادی از کار خود را صرف نوشتن تاریخ می‌کردند، اما معمولاً افرادی بودند که ثروت یا حمایت کافی داشتند تا بتوانند این کار را انجام دهند. ایرادات به لوقا. خوب، یکی از ایرادات اصلی، تفاوت جزئیات با نامه‌های پولس است.

اما تفاوت در جزئیات برای مورخان مجاز بود، مادامی که وقایع را به درستی درک می‌کردند. و وقتی مورخان دیگر را از نظر نوشته‌هایشان درباره شخصیت‌های دوران باستان و شخصیت‌هایی که درباره آنها نوشته‌اند مقایسه می‌کنید، همان وضعیتی را خواهید داشت که با اعمال رسولان و نامه‌های پولس دارید. نامه‌های سیسرو را دارید.

سپس مورخانی را داریم که درباره سیسرو نوشته‌اند. و همانطور که برخی از کلاسیک‌دانان نشان داده‌اند، وضعیت تقریباً قابل مقایسه است. مردم گفته‌اند، خوب، لوقا اهداف دفاعی داشته است.

درست است. با این حال، پولس هم همینطور. هر دوی آنها با اهداف خاصی می‌نویسند.

بنابراین، تفاوت‌ها در جزئیات در واقع چیزی بیش از آن چیزی نیست که از مورخی که به طور گزینشی درباره زندگی یک شخص می‌نویسد، انتظار داریم. مورخی که نکات خاص خود را دارد که می‌خواهد بر آنها تأکید کند. این بدان معنا نیست که آنها چیزهایی را از خودشان ساخته‌اند.

یعنی آنها بر آنچه که برای مخاطبان خودشان مهم‌تر می‌دانستند، تأکید می‌کردند. به گمان من، لوقا پس از نامه‌های پولس نوشته شده است. بنابراین، در هر صورت، به نظر من، آنچه واقعاً برای کسی که از پیشینه کلاسیک می‌آید یا با تاریخ‌نگاری باستانی کار می‌کند، قابل توجه است، و من مورخان باستانی را خوانده‌ام زندگی نامه‌های باستانی را خوانده‌ام، این منابع باستانی و نامه‌های باستانی، نامه‌های سیسرو، نامه‌های سنکا و غیره را نیز بررسی کرده‌ام.

چیزی که برای من قابل توجه است میزان تطابق است که بین آنها وجود دارد. به خصوص با توجه به این واقعیت که به نظر نمی‌رسد لوقا بیشتر نامه‌های پولس را می‌دانسته باشد. این منبع اصلی او نبوده است.

او به آن به عنوان یک منبع اصلی نیاز نداشت زیرا پولس را می‌شناخت و کلیساهایی را که پولس را می‌شناختند، می‌شناخت. و بنابراین، او اطلاعات مستقیم‌تری نسبت به نامه‌ها داشت که می‌توانست به آنها تکیه کند. به عنوان مثال، اگر به نامه‌های پولس به قرن‌تین تکیه می‌کردید، چیزهای زیادی را در آن می‌گنجاندید که در کتاب اعمال رسولان و غیره وجود ندارد.

اختلافات الهیاتی یکی دیگر از ایرادات است. و من قبلاً به آن اشاره کردم. لوقا بیشتر کلی‌گویی می‌کند، کمتر جزئی‌نگر است.

این مسئله به ژانر کتاب مربوط می‌شود. و باز هم، بزرگترین تفاوت‌های الهیاتی که مردم به آن اشاره کرده‌اند، احتمالاً در واقع تفاوت نیستند. این مسئله به برداشت نادرستی از نامه‌های پولس مربوط می‌شود که چند نسل پیش انجام می‌شد.

بیشتر تفاوت‌ها مربوط به تأکید است. ما در برخی جزئیات تفاوت‌هایی داریم، اما باز هم، با توجه به معیارهای تاریخ‌نگاری باستانی، این تفاوت‌ها بسیار ناچیز هستند. پیشینه نویسنده

خب، چیزی که از جغرافیا می‌توانیم ببینیم، عناصر جغرافیایی موجود در اعمال لوقا است. نویسنده منطقه دریای اژه را کاملاً می‌شناسد، به آن منطقه اهمیت می‌دهد و دوست دارد وقایع را گزارش کند. بنابراین احتمالاً مخاطبان او در آن منطقه یا مخاطبان اصلی او در هر صورت جمع می‌شوند، نه اینکه از خوانندگان دیگر استقبال نکند.

همچنین، او فلسطین ساحلی را به خوبی می‌شناسد. او سواحل یهودیه را می‌شناسد، که برای همراهی با پولس در سفر مناسب است. به نظر می‌رسد دانش جغرافیایی او در مورد مناطق داخلی یهودیه و جلیل ضعیف‌تر می‌شود، که باز هم برای کسی که با پولس در مناطقی که در کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم سفر کرده مناسب است.

می‌دانید، او با عیسی سفر نکرد، همانطور که در لوقا باب‌های نهم و بعد از آن آمده است. بنابراین، تنظیم آن جزئیات موضوع دیگری است. بنابراین احتمالاً نویسنده اهل منطقه اژه است.

پیشینه نویسنده یهودی یا غیریهودی است. خب، اگر او لوقای کولسیان ۴:۱۴ باشد که با پولس در روم بود، پس با توجه به متن آن متن، احتمالاً او یک غیریهودی است. اگرچه در رومیان ۱۶ یک لوقا وجود دارد که به نظر یهودی می‌رسد، اما یهودی یا غیریهودی است.

به نظر نمی‌رسد که او با تمام آداب و رسوم یهودیان فلسطینی، یهودیه و جلیله آشنا باشد. بنابراین، اگر او یهودی باشد، احتمالاً یک یهودی پراکنده است. او احتمالاً از جامعه یهودیان مدیترانه‌ای یونانی زبان خارج از یهودیه و جلیله است.

اما او به اورشلیم سفر کرد، طبق آنچه که بین اعمال رسولان ۲۰ و نامه‌های پولس می‌بینیم، ما آنها را کنار هم قرار می‌دهیم، و در میان نمایندگان کلیساهای غیریهودی، کلیساهای پراکنده، اما غیریهودایی که این هدایا را می‌آوردند، به اورشلیم سفر کرد. بنابراین احتمالاً او یک غیریهودی بوده است. او سپتواجینت را از ابتدا تا انتها می‌شناسد.

بنابراین، اگر او غیریهودی باشد، احتمالاً خداترس بوده، کسی که قبل از گرویدن به ایمان به عیسی به عنوان مسیح، مدتی را در کنیسه‌ها گذرانده است. اگرچه ممکن است که او بعداً چیزهای زیادی یاد گرفته باشد. من از خداناباوری روی آوردم.

من هیچ پیشینه کلیسایی نداشتم. فکر می‌کنم یک بار از یک کلیسای کاتولیک بازدید کرده بودم، اما هیچ پیشینه واقعی کلیسایی نداشتم. و واقعاً دانش من در مورد اعتقادات مسیحیان محدود بود.

می‌دانستم که آنها به تثلیث و گارگویل‌ها اعتقاد دارند. آنها چیز زیادی در مورد مسیحیت نمی‌دانستند. اما می‌دانید، و چیزی که من برداشت کردم، می‌دانید، فقط از جامعه بزرگتر، چیزهایی که در موردشان شنیده بودم.

اما بعد از تغییر مذهب، مجبور شدم شروع به خواندن فشرده و فشرده‌ی کتاب مقدس کنم، چون بچه‌های کوچک در مدرسه‌ی یکشنبه بیشتر از من در مورد کتاب مقدس می‌دانستند. بنابراین، شروع به خواندن ۴۰ فصل از کتاب مقدس در روز کردم. اگر این کار را انجام دهید، می‌توانید هر ماه کتاب مقدس یا هر هفته عهد جدید را تمام کنید.

و بالاخره به آن رسیدم. اما در کتاب اعمال رسولان علاقه زیادی به خداترسان وجود دارد. و بنابراین محتمل است که لوقا می‌توانسته یک خداترس بوده باشد.

و بسیاری از محققان فکر می‌کنند که این موضوع در مورد مخاطبان هدف او نیز صدق می‌کند. ما نمی‌توانیم با قطعیت بگوییم که آیا او یهودی بوده یا غیریهودی. اما من تمایل دارم فکر کنم که او احتمالاً غیریهودی بوده است.

و چون فکر می‌کنم او احتمالاً لوقا در کولسیان ۴:۱۴ است. مخاطب هدف او. خب، امروزه معمولاً تشخیص می‌دهیم که بسیاری از این آثار بنیادی بزرگ، می‌دانید، اینها آثاری نبودند که از روی فکرتان بنویسید. چیزی شبیه کتاب اعمال رسولان به پول امروز، تولید آن بین پاپیروس و کاتب و غیره هزاران دلار هزینه داشته است.

اینها طبق معیارهای باستانی آثار بزرگی بودند. بنابراین، از روی حدس و گمان نوشته نشده بودند. لوقا احتمالاً برای هر چه بیشتر مخاطبان ارزش قائل بود.

و ریچارد باکوم و دیگران نشان داده‌اند که احتمالاً آثاری مانند انجیل‌ها، مخاطبان وسیع‌تری را نسبت به آنچه منتقدان ویرایش گاهی اوقات فکر می‌کردند، در نظر داشته‌اند، چرا که آنها بر یک جامعه محلی خاص تمرکز می‌کردند. در عین حال، این می‌تواند بیش از حد نیز پیش برود زیرا مردم معمولاً یک مخاطب هدف دارند. آنها یک مخاطب اصلی را در ذهن دارند.

انتظارات خاصی دارند، افراد خاصی را تصور می‌کنند که این پیام را به طور خاص دریافت می‌کنند یا بدیهی می‌دانند که چه کسی به طور خاص به این پیام گوش خواهد داد. جالب است که اگرچه این کتاب به تئوفیلوس تقدیم شده است، اما عالی‌ترین تئوفیلوس است، بنابراین فردی با رتبه و جایگاه بالا است. لوقا عمل می‌کند، و به ویژه جلد اول، کتاب انجیل لوقا، یکی از قوی‌ترین جاهایی است که در عهد جدید، ثروت را به چالش می‌کشد و می‌گوید که ما باید از تمام منابع خود برای خدمت به فقرا استفاده کنیم.

در عین حال، لوقا مخاطبانی نسبتاً تحصیل کرده و مرفه را پیش فرض می‌گیرد، نه نخبگان. مخاطبان نخبه می‌توانند از عهده‌ی آثار تاریخی چند جلدی برآیند، اگرچه لوقا در تلاش نیست کل تاریخ بشریت را بنویسد. او فقط تاریخ رسالت کلیسا را می‌نویسد.

اما او بسیاری از چیزهایی را که ما دوست داریم بدانیم، از قلم می‌اندازد. به نظر می‌رسد مخاطبان لوقا از نام‌های زیادی آگاه هستند. او دانش جغرافیایی گسترده‌ای را، به ویژه در منطقه اژه، و همچنین در جاهای دیگر، بدیهی می‌داند.

او کتاب را به تئوفیلوس، عالیجناب تئوفیلوس، تقدیم می‌کند. برخی از تئوفیلوس به عنوان خواننده ایده‌آل کتاب اعمال رسولان یاد کرده‌اند. معمولاً کسی که کتاب را تقدیم می‌کند، فقط مخاطب اصلی کتاب نیست.

اغلب یک کتاب به یک حامی ثروتمند یا یک حامی مالی یا کسی که امیدوار بودید کتاب را دوست داشته باشد و در نتیجه تیراژ خوبی داشته باشد، تقدیم می‌شد. بنابراین تئوفیلوس مخاطب اصلی نبود، اما

تئوفیلوس بخشی از مخاطبان بود. و به نظر می‌رسد لوقا مخاطبانی با سطح تحصیلات بالاتر و پیچیده‌تر از مرقس را در نظر می‌گیرد.

و احتمالاً از نظر پراکندگی هلنیستی نسبت به متی یا یوحنا. سبک لوقا بین سبک نثر ادبی یونانی و یونانی که به شدت تحت تأثیر ترجمه هفتادگانی، نوعی گویش یونانی، قرار دارد، متغیر است. برخی آن را یونانی یهودی نامیده‌اند.

دیگران اشاره کرده‌اند که خب، این فقط کوین معمولی است. یونانی یهودی آن دوره فقط کوین معمولی بود. اما کوین معمولی دقیقاً سبک نثر ادبی یونانی نیست.

بنابراین، لوقا بین این دو نوع ترجمه، تفاوت‌هایی دارد. و جاهایی هست که او به وضوح از ترجمه هفتادگانی یا سبک آن تقلید می‌کند، به خصوص وقتی که صحنه‌های سنتی را بازگو می‌کند، مانند لوقا فصل‌های اول و دوم. و برخی نیز در آنجا و در ۱۵ فصل اول اعمال رسولان، نشانه‌های زیادی از سامی‌گرایی یافته‌اند.

فکر من این است که این احتمالاً یا تکرار منابع اوست یا صرفاً تکرار سبک ترجمه هفتادگانی است که لوقا آشکارا در آن غرق شده بود. و منابع او نیز آشکارا در آن غرق بودند. و بسیاری از منابع آن بخش‌ها ممکن است دو زبانه بوده باشند.

زبان آرامی و یونانی. و بنابراین، ممکن است برخی از اصطلاحات را نیز داشته باشید که به زبان‌های دیگر منتقل می‌شوند. همسر من اهل کنگو است و به پنج زبان صحبت می‌کند.

و گاهی اوقات اصطلاحات یک زبان به زبان دیگر منتقل می‌شود. تمرکز اعمال رسولان. تمرکز جغرافیایی. اغلب بر مراکز شهری است، برخلاف رسالت عمومی عیسی که اغلب در مناطق روستایی جلیل انجام می‌شد.

وقایع کتاب اعمال رسولان اغلب در مراکز شهری رخ می‌دهد. لوقا اغلب از گرویدن نخبگان به مسیحیت خبر می‌دهد، اگرچه فقط نخبگان نبودند که به این موضوع علاقه‌مند بودند. اگر به یک گروه بیرونی حاشیه‌نشین تعلق دارید که در جامعه به خوبی دیده نمی‌شود، به نفع شماست که بتوانید از چند نفر در اینجا و آنجا نام ببرید.

خب، ببینید، ما چند تا استاد یا چند تا آدم پولدار یا هر چیز دیگه هم داریم. پس ما رو دست کم نگیرید. اما در هر صورت، جنبش اولیه مسیحیت یک جنبش اقلیت بود.

این موضوع به حاشیه رانده شد. و بنابراین، آنها از این موضوع قهرمانی می‌کردند. اما او اغلب به تغییر مذهب نخبگان اشاره می‌کند، اگرچه او همچنین بسیار علاقه‌مند به نشان دادن توجه خداوند به فقرا است.

مناطق جغرافیایی که در کتاب اعمال رسولان به طور خاص بر آنها تمرکز شده است، پس از خروج از یهودیه، جایی که آغاز شده است، یونان، مقدونیه، آسیای هلنیستی، که عمدتاً مناطق یونانی زبان آسیای صغیر است، اگرچه او برخی دیگر را نیز در بر می‌گیرد، و در نهایت به روم، که قلب امپراتوری بود که مخاطبان لوقا در آن زندگی می‌کردند، می‌پردازد. بنابراین، جای تعجب نیست که لوقا به این موضوع اهمیت می‌دهد زیرا می‌داند مخاطبانش به جای ردیابی مأموریت در جای دیگر، جایی که انجیل نیز به آنجا سفر کرده است، به طور ویژه به آن اهمیت خواهند داد. او در فیلیپی بیشترین جزئیات را شرح می‌دهد، و اگر نویسنده نشان می‌دهد، این منطقی خواهد بود Wii واقعاً مدت طولانی در فیلیپی اقامت داشته باشد، همانطور که روایت بود.

وقتی او به مخاطب فکر می‌کند، خب، می‌داند که مؤمنان فیلیپی به این اثر علاقه‌مند خواهند بود. و ممکن است، حداقل در ذهنش، آنها به عنوان مخاطبان اصلی و کلیدی باشند. خب، آیا مخاطبان یهودی بودند یا غیریهودی؟ مسیحیان غیریهودی هنوز هم به طور گسترده به عنوان کسانی که به یهودیت گرویده‌اند، دیده می‌شدند.

و تأکید بر تغییر کیش غیریهودیان بود، نه هیچ جنبش تبلیغی هماهنگ، اما به پرورش نوآموزان بها داده می‌شد. کلیسای اورشلیم هنوز به عنوان مرجع معتبر شناخته می‌شد. بنابراین موارد خاصی باید در آنجا حل و فصل می‌شد، مانند اعمال رسولان ۱۵.

لوقا دانش قوی از سبتواجینت، ترجمه یونانی عهد عتیق، را پیش‌فرض قرار می‌دهد. باید بگویم که این ترجمه، رایج‌ترین شکل استاندارد ترجمه یونانی عهد عتیق در این دوره بود. بنابراین احتمالاً مخاطب اصلی او مخاطبی است که در کتاب مقدس بسیار آگاه است.

این لزوماً به این معنی نیست که آنها یهودی هستند. این موضوع مورد بحث قرار گرفته و استدلال‌های خوبی نیز برای آن ارائه شده است. اما من هنوز هم با نظر اکثر محققان فکر می‌کنم، اینها می‌توانند غیریهودییانی باشند که به این ایمان یهودی به مسیح گرویده‌اند.

در واقع، جماعت‌های پراکنده مختلط بودند، بنابراین یهودی و غیریهودی، اما احتمالاً به کلیساها. حال باید در مورد تاریخ این اتفاق سوال کنیم. برخی برای تاریخ زودتر استدلال کرده‌اند.

منظورم این است که بدیهی است که هیچ‌کس تاریخی قبل از پایان کتاب اعمال رسولان را مطرح نمی‌کند. بنابراین، هیچ‌کس چیزی قبل از حدود سال ۶۲ را مطرح نمی‌کند. اما تاریخ قبلی، تاریخی است که مطرح شده، خب، توسط همراه پولس نوشته شده است.

پولس همراهان جوان زیادی داشت، اما او حدود سال ۶۴ میلادی به شهادت رسید. برخی از آنها به اواخر سال ۶۷ میلادی برمی‌گردند، اما تحت آزار و اذیت نرون، که از سال ۶۴ آغاز شد. اگر لوقا تنها یک دهه بیشتر از پولس عمر کرده باشد، این تاریخ به اواسط دهه ۷۰ قرن اول میلادی می‌رسد.

قوی‌ترین استدلالی که به نفع تاریخ زودتر ارائه شده این است که کتاب اعمال رسولان با مرگ پولس به پایان نمی‌رسد. اما به خاطر داشته باشید که تمرکز کتاب اعمال رسولان به خودی خود زندگینامه نیست. کتاب اعمال رسولان بر رسالت متمرکز است.

برخی به عناصر زندگینامه‌ای در کتاب اعمال رسولان اشاره کرده‌اند و من این موارد را می‌پذیرم. اما این یک اثر کامل درباره یک شخص نیست. حتی تا فصل نهم اعمال رسولان از پولس نامی برده نشده است.

بنابراین، اگرچه من عناصر زندگینامه‌ای را در اعمال رسولان می‌بینم، اما این کتاب به خودی خود یک زندگینامه نیست. این کتاب درباره رسالت اولیه مسیحیت صحبت می‌کند و بنابراین لازم نیست با مرگ پولس به پایان برسد. در واقع، به نظر می‌رسد لوقا از تأکید بر سوابق قانونی مثبت بسیار خوشحال است.

و اعدام پولس نمی‌تواند سابقه‌ی مثبتی باشد. همچنین به جای اینکه نقطه‌ی عطفی مثبت باشد، پایانی غم‌انگیز برای کتاب خواهد بود. لوقا دوست دارد کتاب را با نکات مثبت به پایان برساند.

او قطعاً انجیل لوقا را با نکته‌ای مثبت به پایان می‌رساند. و کتاب اعمال رسولان را نیز به شیوه‌ای مشابه به پایان می‌رساند. خب، استدلال دیگری که برای تاریخ اولیه وجود دارد این است که نفوذ یهودیان بر روم که در اعمال رسولان می‌بینید، تنها قبل از سال ۷۰ میلادی بوده است.

بنابراین، این باید قبل از سال ۷۰ نوشته شده باشد. من فکر می‌کنم این استدلال خیلی درست نیست زیرا نفوذ یهودیان در بعضی از مکان‌ها مانند آسیای صغیر، بسیار فراتر از آن، ادامه داشته است. فصل‌های دوم و سوم مکاشفه نیز به این موضوع اشاره دارند.

بنابراین، در مورد تاریخ بعدی بین ۷۰ تا ۹۰ میلادی، اکثر محققان به این موضوع اشاره می‌کنند. دومین گروه پیشرو، گروهی است که در دهه ۶۰ میلادی قرار دارند و ما به آنها اشاره کردیم. اما اکثر محققان، لوقا را در دهه‌های ۷۰ یا ۸۰ میلادی می‌دانند.

در اینجا به برخی از دلایل آن اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد که لوقا فصل ۲۱ بعد از ۷۰ نوشته شده است. این فصل، زبان را تنظیم می‌کند.

در مرقس ۱۳، به نظر می‌رسد که عیسی ممکن است همزمان با ویران شدن معبد بازگردد. متی فصل ۲۴ با روشن کردن ماهیت سوالات شاگردان، تا حدودی این موضوع را توجیه می‌کند. بنابراین، در واقع دو سوال مطرح است.

این اتفاقات چه زمانی رخ خواهد داد؟ از یک طرف معبد چه زمانی ویران خواهد شد؟ و از طرف دیگر نشانه آمدن شما در پایان عصر چیست؟ خب، لوقا همچنین این موضوع را روشن می‌کند تا به جای توهین به مقدسات ویرانگر، زمانی که اورشلیم را در محاصره ارتش‌ها می‌بینید، به آن اشاره کند. و کاملاً واضح است که او در مورد ۷۰ صحبت می‌کند زیرا او در مورد افرادی صحبت می‌کند که به عنوان اسیر، به عنوان برده در میان تمام ملت‌ها توسط روم برده می‌شوند. و اورشلیم توسط غیریهودیان پایمال می‌شود تا زمانی که زمان غیریهودیان به پایان برسد.

و سپس او درباره آمدن خداوند صحبت می‌کند. شما به بالا نگاه خواهید کرد، رستگاری شما نزدیک است. بسیاری فکر می‌کنند که این توضیح، لوقا فقط پس از واقعه، پس از سال ۷۰، آن را صریح‌تر می‌کند.

نگاه به نابودی اورشلیم از طریق الگوی بابل پس از سال ۷۰ میلادی بسیار رایج بود. اگرچه نگاه به روم به عنوان بابل جدید در واقع پیش از آن نیز وجود داشته است. همچنین، به نظر می‌رسد در روند داستان، پژواک‌هایی از آنچه در سال ۷۰ میلادی اتفاق افتاد، وجود دارد.

منظورم این است که به نظر می‌رسد عیسی در لوقا فصل ۱۹ و جاهای دیگر از اورشلیم التماس می‌کند که تا فرصت باقی است، رو به آنها بیاورد. اما در کتاب اعمال رسولان نیز همین را داریم. و در اعمال رسولان فصل‌های ۲۱ و ۲۲، سخنرانی پولس در اعمال رسولان فصل ۲۲ را می‌توان به عنوان آخرین التماس از اورشلیمی‌ها، اورشلیمی‌های ملی‌گرا، در نظر گرفت.

نه اینکه راه خشونت علیه غیریهودیان را انتخاب کنیم، بلکه پذیرای صلح باشیم. اگرچه غیریهودیان بودند که آن را تحریک می‌کردند، اما جریان مقاومت ملی‌گرایانه و ستیزه‌جویانه در نهایت به یک تراژدی وحشتناک و ویرانی اورشلیم منجر شد. و به نظر من، با توجه به متن، لوقا به این نوع رویدادها واکنش نشان می‌دهد.

بعضی‌ها می‌گویند، خب، چرا تخریب اورشلیم روایت نمی‌شود؟ خب، می‌دانید، اگر درباره چیزی در سال صحبت می‌کنید و آن را در سال ۱۹۳۰ پس از جنگ جهانی اول می‌نویسید، لزوماً قرار نیست به جنگ ۱۹۱۰

جهانی اول اشاره کنید زیرا روایت شما در سال ۱۹۱۰ به پایان می‌رسد. قبل از وقوع جنگ جهانی اول به پایان رسیده است. و به همین ترتیب، او مجبور نیست آن را به گونه‌ای روایت کند که اتفاق افتاده است.

او این را به عنوان یک پیشگویی که در حال وقوع است روایت می‌کند. و ما از درون روایت می‌دانیم که پیشگویی‌های عیسی به حقیقت می‌پیوندند، درست همانطور که ظهور دوم به حقیقت خواهد پیوست. بنابراین، یک همراه مسافر هنوز می‌تواند در دهه‌های ۷۰ و ۹۰ میلادی جای بگیرد.

باز هم، احتمالاً بیشتر همراهان سفر او از خودش جوان‌تر بودند. آنها همراهان جوان‌تری بودند، به جز برنابا و سیلاس که به نظر می‌رسید هم‌سن و سال او بوده‌اند. نکته‌ی دیگری که در استدلال ۷۰ تا ۹۰ وجود دارد این است که لوقا از مرقس به عنوان منبع استفاده کرده است.

کاملاً واضح است. او دستور زبان مارک را اصلاح می‌کند. مارک حاضر نبود لوک را بگیرد و سپس از دستور زبان سطح پایین استفاده کند، در حالی که مردم واقعاً به دستور زبان سطح بالا احترام می‌گذاشتند، دستور زبانی بالاتر از آنچه در آن زمان از نظر دستوری بالاتر در نظر گرفته می‌شد.

لوقا از مرقس به عنوان منبع استفاده کرد. و ما می‌دانیم که لوقا از منابع استفاده کرده است. او این نکته را در لوقا فصل اول به طور واضح بیان می‌کند.

ممکن است مرقس حدود سال ۶۴ نوشته شده باشد. محققان معمولاً تاریخ مرقس را بین ۶۴ تا ۷۵ می‌دانند. من تاریخ قدیمی‌تر مرقس را ترجیح می‌دهم.

در واقع، ما نمی‌دانیم. این امکان وجود دارد که انجیل مرقس مدت‌ها قبل از آن نوشته شده باشد. برخی گفته‌اند که ممکن است در دهه ۴۰ میلادی نوشته شده باشد.

اما احتمالاً از آنچه از پاپیاس داریم، اگر مرقس این چیزها را از پطرس گرفته باشد، احتمالاً آنها را از پطرس زمانی که با او در روم بوده، دریافت کرده است. و با این اوصاف، تاریخی در دهه ۶۰ میلادی، قبل از شهادت پطرس، احتمالاً حدود سال ۶۴، برای مرقس منطقی به نظر می‌رسد. اگرچه مرقس می‌توانست پس از دریافت مطالب، آنها را منتشر کند.

اما در هر صورت، اگر تاریخی را در دهه ۶۰ میلادی در نظر بگیریم، باید زمانی را برای انجیل مرقس در نظر بگیریم تا لوقا بتواند آن را به عنوان یک منبع در دسترس داشته باشد. بنابراین، زمانی پس از ۷۰ منطقی به نظر می‌رسد. اکنون، برخی برای یک تاریخ بسیار دیرتر استدلال کرده‌اند.

برخی استدلال کرده‌اند که این ادعا بر اساس وابستگی به یوسفوس است، زیرا یوسفوس نیز به برخی از مواردی که در اعمال رسولان آمده است، اشاره کرده است. اما من به این شکل به آن نگاه نمی‌کنم. اگر یوسفوس صرفاً وقایعی را که روایت می‌کند، از خودش در نمی‌آورد، پس اینها وقایعی بودند که از قبل شناخته شده بودند و افراد دیگری غیر از یوسفوس نیز می‌توانستند از آنها مطلع باشند.

لازم نبود منتظر بمانید تا یوسفوس درباره آنها بنویسد، یا از آنها مطلع شود. همچنین، در جایی که او از نظر یهودا، جلیلی و توتسی بیشترین شباهت را به یوسفوس دارد، با یوسفوس مخالفت می‌کند، که خیلی به نظر نمی‌رسد در آن مرحله به یوسفوس تکیه کرده باشد.

حالا، بعضی‌ها تاریخ‌گذاری کرده‌اند، اینها عمدتاً افرادی هستند که من اینجا در موردشان صحبت می‌کنم، کسانی که تاریخ‌گذاری اعمال رسولان را در دهه ۹۰ میلادی انجام دادند. از بین تعداد محققان، اگر یک

نظرسنجی انجام دهید، و این [تاریخ] در حال تغییر است، بنابراین من این نظرسنجی را بر اساس اطلاعات انجام می‌دهم، در واقع، به ویژه از کسی که تاریخ آن را در قرن دوم میلادی می‌داند. نظرسنجی او در مورد دیدگاه‌های اکثریت، طبق نظرسنجی او که شاید ۱۰ سال پیش انجام شد، از زمانی که من صحبت می‌کنم دیدگاه اکثریت بین ۷۰ تا ۹۰ بود. دومین دیدگاه پیشرو در دهه ۶۰ میلادی بود.

سومین دیدگاه پیشرو در دهه ۹۰ میلادی بود.

و کمترین دیدگاه در قرن دوم بود. اکنون، دیدگاه قرن دوم از آن زمان به دلیل دو محقق که به طور خاص در مورد آن نوشته‌اند، افزایش یافته است.

ریچارد پرووت و جوزف تایسون. تایسون تاریخ آن را جدیدتر از ریچارد پرووت می‌داند و فکر می‌کند که مربوط به مارسیون در قرن دوم است. محققان زیادی نیستند که تا این حد پیش بروند، به خصوص به این دلیل که واقعاً نمی‌توانید لوقا و اعمال رسولان را خیلی از هم جدا کنید.

ریچارد پرووت آنها را از هم جدا می‌کند، اگرچه به نویسنده مشترک آنها اذعان دارد. اما برای آن دسته از ما که فکر می‌کنیم لوقا-اعمال رسولان قرار است با هم خوانده شوند، زیرا به ویژه اعمال رسولان ۱:۱ به جلد قبلی اشاره دارد، اساساً روشی که یک مورخ برای نوشتن جلد دوم استفاده می‌کند و با اشاره به جلد قبلی شروع می‌کند. اگر لوقا و اعمال رسولان به هم مرتبط باشند، نمی‌توانید تاریخ اعمال رسولان را دهه‌ها بعد از تاریخ انجیل لوقا تعیین کنید.

و ما دلایلی داریم که تاریخ نگارش انجیل لوقا را به قرن اول نسبت دهیم. و همچنین، به این دلیل که من به عنوان همراه سفر پولس استدلال می‌کنم، که باز هم، منتقدان این دیدگاه نیز اذعان کرده‌اند که این دیدگاه اکثریت است. بنابراین، من فکر می‌کنم که این تاریخ بسیار متأخر از چندین نقطه ضعف رنج می‌برد.

مطمئناً، اگر همراه پولس بوده باشد، نمی‌توانید تاریخ آن را به زمان مارسیون نسبت دهید. حال، دلیل دیگری برای استدلال در مورد تاریخ نسبتاً زودهنگام دارم. و این دلیل مربوط به چیزی است که من در مورد هدف کتاب استدلال می‌کنم، که بعداً با جزئیات بیشتری به آن خواهم پرداخت.

اما من معتقدم، و وقتی شروع به کار روی تفسیر اعمال رسولان کردم، به این باور نداشتم، از این دیدگاه اطلاع داشتم، اما به آن پایبند نبودم. اما بعد از مطالعه‌ی اعمال رسولان، این دیدگاه را پذیرفتم زیرا برایم روشن بود که ربع آخر اعمال رسولان، پولس در اسارت است. لوقا با اوست.

این برای لوک خیلی مهم است. به همین دلیل است که آن بخش اینقدر مفصل است. اما می‌دانید، شما برخی از ویژگی‌هایی را که در بخش‌های دیگر دارید، ندارید.

شما نشانه‌ها و عجایب زیادی ندارید، اگرچه آنها را در پیش رو دارید. بیشتر سخنرانی‌ها، سخنرانی‌های دفاعی و سخنرانی‌های دفاعی هستند. و شما می‌پرسید، خب، هدف از این چیست؟ لوقا در سراسر انجیل و در سراسر اعمال رسولان، دستور کار دفاعی دارد.

در جلد اول، نشان می‌دهد که عیسی از هرگونه اتهامی که می‌توانست او را به درستی به عنوان خائن به امپراتوری روم، به عنوان کسی که شورشی را علیه امپراتوری روم رهبری می‌کرد، محکوم کند، مبرا بود. عیسی از این امر مبرا بود. احتمالاً، از آنجایی که او برای مؤمنان می‌نویسد، احتمالاً اکثر آنها با او در این مورد موافق هستند.

برخی استدلال کرده‌اند که کتاب اعمال رسولان مانند یک خلاصه قانونی نوشته شده است. در واقع مانند یک خلاصه قانونی نوشته نشده است، اما شامل مسائلی است که در یک خلاصه قانونی مطرح می‌شود، که روایت کاملی مانند این نخواهد بود. اما اگر کتاب اعمال رسولان را مرور کنید، یک چهارم کتاب اعمال رسولان، می‌دانید، پولس در بازداشت است، پولس از خود در بازداشت دفاع می‌کند.

و اتهاماتی که علیه پولس بیشترین آسیب را دارند، و می‌توان شواهدی برای آن ارائه داد، این است که پولس شورش‌ها را تحریک کرده است. این اتهام فتنه‌انگیزی است، اعمال رسولان ۲۴ آیه ۵. و شما بقیه اعمال رسولان را بررسی می‌کنید و لوقا در بسیاری از مکان‌هایی که پولس خدمت کرد، به شورش‌ها اشاره می‌کند، حال، اگر شما از پولس در برابر این اتهام دفاع می‌کنید، چرا اصلاً می‌خواهید به شورش‌ها اشاره کنید؟ خب، احتمالاً او مجبور بود چون شورش‌ها شناخته شده بودند.

بنابراین، کاری که لوقا انجام می‌دهد این است که نشان می‌دهد پولس شورش‌ها را تحریک نکرده است. و شما نامه‌های پولس را می‌خوانید، او از آن دسته افرادی نیست که شورش‌ها را تحریک کند. این دستور کار او نبود.

اما ظاهراً مردم او را به این خاطر متهم کرده بودند. و لوقا نشان می‌دهد که نه، این پولس نیست. این همان متهم‌کنندگان او هستند، همان افرادی که می‌خواستند پولس را به دردرس بیندازند، که در تحریک شورش‌ها مقصر بودند.

حالا، این جالب است زیرا در دوران باستان، یک تکنیک دفاعی رایج برای تبدیل اتهامات به متهمان بود. حالا، چرا این موضوع باید دهه‌ها پس از مرگ پولس مطرح شود؟ من معتقدم که این موضوع در زمانی که اتهامات علیه پولس هنوز تازه بود، بیشترین اهمیت را داشت. این برای تاریخ دهه ۶۰ میلادی مناسب است، که من طرفدار آن نیستم.

اما اگر می‌خواهید استدلال کنید که پولس هنوز زنده است، می‌دانید، بدیهی است که او در آن زمان به دفاعیه نیاز خواهد داشت. اما او احتمالاً بیشتر به شکل یک دفاعیه مختصر به آن نیاز خواهد داشت تا یک روایت کامل، همانطور که در لوقا و اعمال رسولان داریم. اما کمی پس از مرگ پولس، اتهامات هنوز تازه هستند.

این اتهامات نه تنها بر پولس، بلکه بر کلیساهای پراکنده نیز تأثیر می‌گذارد، زیرا پولس رهبر مأموریت غیریهودیان محسوب می‌شد. بنابراین، می‌دانید، اگر به پولس توهین شود، پولس به عنوان یک جنایتکار متهم می‌شود، که برای همه کلیساها بد به نظر می‌رسد. شما این را در نامه‌های عهد جدید می‌خوانید.

در دوم تیموتائوس، از این صحبت می‌شود، می‌دانید، این شخص از زنجیرهای من شرمند نبود. فیلیپیان فصل ۱، از کسانی صحبت می‌کند که فقط می‌خواستند برای پولس در زندان دردرس درست کنند، اما پولس به خاطر دفاع از انجیل محاکمه می‌شد. بنابراین، به نظر می‌رسد که میراث پولس و میراث مأموریت تبعید به هم مرتبط بودند.

برخی افراد بودند که به دلیل زندانی شدن پولس و اعدام او، می‌خواستند از او جدا شوند. اما لوقا در کتاب‌های موازی خود ممکن است بگوید همانطور که عیسی بی‌گناه بود، پولس نیز بی‌گناه بود.

در هر دو مورد، به دلایل سیاسی، این یک فساد عدالت بود. و بنابراین ما نباید خود را از پولس جدا کنیم بلکه باید تشخیص دهیم که کاری که او انجام داد خوب بود. اگر چنین باشد، احتمالاً این کتاب در زمانی نوشته شده است که میراث پولس هنوز مورد بحث و جدل بود.

احتمالاً نه در حدود زمانی که کتاب اول کلمنت در دهه ۹۰ نوشته شده، بلکه احتمالاً در دهه ۷۰ یا شاید بنابراین، من تاریخی در دهه ۷۰ را پیشنهاد می‌کنم. البته، هیچ یک از این تاریخ‌ها قطعی نیستند. ۸۰.

بنابراین، من فقط دارم دلایلی ارائه می‌دهم که چرا فکر می‌کنم احتمال وقوع برخی موارد از بقیه بیشتر است. دهه ۶۰ میلادی امکان‌پذیر است. دهه ۸۰ میلادی نیز امکان‌پذیر است.

فکر می‌کنم دهه نود میلادی، این اتفاق را رقم می‌زند. قرن دوم، به نظرم اصلاً محتمل نیست. به نظرم دهه هفتاد میلادی، محتمل‌ترین تاریخ است.

و می‌دانید، بسیاری از علمای انجیلی، که من هم یکی از آنها هستم، در دهه ۷۰ میلادی با آنها آشنا شدند. برخی گفته‌اند که علمای انجیلی در دهه ۶۰ میلادی با آنها آشنا شدند. خوب، بعضی‌ها هم همین‌طور هستند.

برخی آن را به بعد نسبت می‌دهند. بن ویتینگتون آن را کمی بعد از من تاریخ‌گذاری می‌کند. اما اف. اف. بروس، که استدلال مربوط به تاریخ قبل از ۷۰ را، به ویژه به طور قانع‌کننده‌ای، در ویرایش سوم کتاب «تفسیر تبر» خود مطرح کرد، دیدگاه خود را به تاریخ بعد از ۷۰ تغییر داد.

خوب، فقط این را می‌گویم که آن دسته از شما که این را شنیده‌اید، هر کسی که، هر کسی، باید آن را در دهه ۶۰ میلادی تاریخ‌گذاری کند، فقط جهت اطلاعات. من بعداً هم کسانی را دارم که آن را تاریخ‌گذاری می‌کنند. در هر صورت، هر زمان که آن را تاریخ‌گذاری می‌کنید، ژانر، ژانر تاریخ است.

تمام تاریخ با هدفی نوشته شده است. تاریخ می‌تواند سرگرم‌کننده باشد، اما باید آموزنده نیز باشد. تاریخ، حداقل اگر برای نخبگان نوشته می‌شد، باید هنر بلاغی خود را نشان می‌داد.

و لوقا هم تا حدودی این ویژگی را دارد، هرچند نه از آن نوعی که در آثار نخبگان پیدا می‌شود. بنابراین، مردم آن را می‌نوشتند تا سرگرم‌کننده باشند تا شما از خواندن آن لذت ببرید، اما باید مبتنی بر اطلاعات می‌بود. رمان‌ها باید سرگرم‌کننده می‌بودند، اما لازم نبود مبتنی بر اطلاعات باشند.

یکی دیگر از عناصر تاریخ این بود که باید دقیق می‌بود. این لزوماً به معنای دقت در تمام جزئیات نیست. اما به این معنی است که باید اساساً دقیق می‌بود.

علاوه بر پیشنهاد تاریخ، پیشنهادهای دیگری نیز وجود داشته است. زندگینامه نیز پیشنهاد شده است. چارلز تالبرت، محقق برجسته‌ای که به درستی به تز زندگینامه و انجیل‌ها جان تازه‌ای بخشید، و ریچارد بوریج تقریباً در رساله کمبریج خود نشان دادند که این با انجیل‌ها مطابقت دارد.

و اکثر محققان اکنون با این نظر موافقت. تالبرت همچنین با کتاب اعمال رسولان نیز به این موضوع، استدلال کرده است زیرا تمرکز بر شخصیت‌های اصلی است. این کتاب همچنین با انجیل لوقا، جلد اول، مطابقت دارد.

بنابراین، شما یک پیوستگی بین عیسی و پطرس و پولس دارید. و بعداً بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت که تالبرت به درستی به آن اشاره می‌کند. تالبرت در مورد روایت‌های جانشینی زندگی‌نامه‌ای، به ویژه در زندگی‌نامه‌های فلسفی، استدلال می‌کند که گاهی اوقات شما یک شخصیت کلیدی دارید و سپس روایت‌های جانشینی با شخصیت‌های دیگر خواهید داشت.

زندگینامه‌هایی وجود داشتند که شامل چندین نفر بودند، اما معمولاً یک جلد واحد مانند کتاب اعمال رسولان وجود نداشت که در بخش اول فقط بر پطرس و در بخش دوم بر پولس تمرکز داشته باشد. بنابراین، اکثر محققان فکر نمی‌کنند که این زندگینامه باشد. با مرگ پولس یا پطرس به پایان نمی‌رسد.

و همچنین، شما در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های باستانی تمرکز بر زندگی‌نامه دارید. یکی از راه‌هایی که می‌توانستید تاریخ باستانی را بنویسید، تمرکز بر زندگی‌نامه و تمرکز بر شخصیت‌های اصلی بود. تاریخ‌های چند جلدی گاهی اوقات شامل یک یا چند جلد هستند که بر یک شخصیت واحد تمرکز دارند.

بنابراین، شما تاریخ‌های چند جلدی داشتید که توسط تعدادی از نویسندگان نوشته شده بودند و مثلاً یک یا دو جلد در تاریخ خود به اسکندر کبیر می‌پرداختند. روایت‌های جانشینی نیز فقط در زندگینامه‌ها ظاهر نمی‌شوند. و به خصوص وقتی فقط فهرست‌های فلسفی جانشینان را دارید، این روایت‌ها به آن اندازه قوی نیستند.

اما ما چند زندگینامه متوالی داریم. بنابراین، در حالی که من با اکثر محققان موافقم که اعمال رسولان یک تک‌نگاری تاریخی است، زندگینامه نوعی زیرمجموعه تاریخ بود و عناصر مفید زیادی در پیشنهاد تالبرت وجود دارد. در روشی که لوقا تاریخ خود را می‌نویسد، تمرکزی زندگینامه‌ای وجود دارد.

همچنین با آنچه در کتاب «زندگی‌های موازی» داریم، یعنی زندگی‌نامه‌های موازی برخی از چهره‌های باستانی همخوانی دارد. بنابراین، ممکن است همپوشانی‌هایی وجود داشته باشد. من آن را نوعی رویکرد زندگی‌نامه‌ای به تاریخ‌نگاری می‌دانم.

در جلسه بعدی، به برخی از پیشنهادها دیگر برای ژانر اعمال، از جمله رمان، نگاهی خواهیم انداخت و دوباره به پیشنهاد اکثریت و پیشنهادی که من برای آن استدلال می‌کنم، یعنی اینکه کتاب اعمال رسولان یک تک‌نگاری تاریخی است، باز خواهیم گشت.

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه ۱، نویسنده، تاریخ و ژانر است.